

Abstract

Guidance prohibition and its related issues have been proposed by scholars of the principles of jurisprudence, and they have discussed the signs and examples of this issue. The present article, which has been written in an analytical-descriptive method, has organized its discussions based on two hypotheses by stating the nature of the instructional ban; First, the criteria for recognizing the instructional prohibition are different from other prohibitions, and secondly, the instructional prohibition has effects such as proving the Shari'a ruling, corruption of action, and discovery of the status quo. The result of this research is that the criterion of guidance is to observe the expedient duty and prevent him from being in the worldly corruptor and practical harms that are forbidden from it, and for this reason, committing it has no afterlife. In addition, the effect of prohibitive guidance, whether it is guidance in detail, conditionality or obstruction, and whether it belongs to worship or transactions, is corruption.

Keywords: Prohibition, Guidance, Expediency, Corruption, Imami Jurisprudence

بازاندیشی معیارهای شناخت نواهی ارشادی و آثار آن در فقه امامیه

محمد نوذری فردوسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

علی محمدیان کبری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

نهی ارشادی و مسائل پیرامونی آن به دست دانشمندان اصول فقه طرح شده است و آنان در باب نشانه‌ها و مصادیق این موضوع، مباحثی را بیان داشته‌اند. نوشتار حاضر که به روش تحلیلی- توصیفی به نگارش درآمده، با بیان ماهیت نواهی ارشادی، مباحث خود را بر اساس دو فرضیه سامان داده است؛ نخست اینکه، معیارهای شناخت نواهی ارشادی از دیگر نواهی متفاوت است و دیگر اینکه نهی ارشادی دارای آثاری از جمله، ثبوت حکم شرعی، فساد عمل و کشف از حکم وضعی است. رهاورد این پژوهش این است که معیار نواهی ارشادی، رعایت مصلحت مکلف و جلوگیری از قرار گرفتن وی در مفسده دنیوی و ضررهای عملی است که از آن منع شده است و به همین دلیل هم ارتکاب آن، عقاب اخروی ندارد. به علاوه، اثر نهی ارشادی، خواه ارشاد به جزئیت، شرطیت و یا مانعیت باشد و خواه متعلق آن، عبادات یا معاملات باشد، فساد است.

کلیدواژه‌ها: نهی، ارشاد، مصلحت، فساد، فقه امامیه

استادیار، عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول)^۱

مربی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد فراهان، دانشگاه آزاد اسلامی، فراهان، و دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی
دانشگاه قم، ایران^۲

اصول فقه، چون هر دانش قابل انتقال دیگری در جریان بسط تاریخی خود، ناگزیر از ابداع مفاهیم به مثابه ابزاری برای تحلیل است. از آنجا که اصول فقه، دانشی از پیش موجود در نص مقدس نیست و دانشی تاریخمند است، مفاهیم و اصطلاحات ملازم با آن نیز پدیده‌هایی هستند که در زمینه و زمانه‌ای یکتا و در تفسیری خاص برای پاسخ به مسائلی مشخص ابداع شده‌اند. یکی از این اصطلاحات، نهی ارشادی است که خود یکی از اقسام حکم ارشادی بوده و از سوی عالمان مورد بحث و بررسی اجمالی قرار گرفته است. در بحث‌ها و بررسی‌های انجام شده پیرامون نواهی ارشادی، به صورت پراکنده به مباحث ماهیت‌شناسی احکام ارشادی و در ضمن آن نواهی ارشادی و آثار آن پرداخته شده است. اما با توجه به اینکه این موضوع مبحثی متأخر در فقه شیعه محسوب می‌شود باید بگوییم که هنوز به غنای نظری کافی نرسیده است و می‌تواند موضوع بازاندیشی‌های فراوانی قرار بگیرد. یکی از نقاط حساسیت‌برانگیز مسئله نواهی ارشادی، مسئله معیارهای تشخیص آنان است. ما در آثار فقیهان بزرگ شیعه از زمان شیخ انصاری به بعد شاهد این هستیم که به تدریج این موضوع مورد توجه قرار گرفته و کوشش شده است تا معیارهای تفکیک نواهی ارشادی از نواهی مولوی روشن شود. با وجود این کوشش‌ها هنوز تصویر روشنی از کلیت تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه وجود ندارد و موضوع بحث مبهم است. هدف کلی این پژوهش را می‌توانیم دستیابی به تصویری کلی و روشن از معیارهایی بدانیم که در این زمینه توسط علماء طرح و تدقیق شده‌اند. با در پیش چشم داشتن کلیت این معیارهاست که ما می‌توانیم به فهم آثار این معیارها در جریان فقه امامیه پردازیم. با توجه به خلأ فعلی پژوهش‌های مرتبط در ارائه طرحی کلی از معیارهای شناخت نواهی ارشادی نوشتار حاضر می‌کوشد با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی در کنار بیان تعریفی از ماهیت و چیستی نواهی ارشادی و همچنین بیان معنای نهی ارشادی و مولوی، به بیان معیارهای تعیین نواهی ارشادی، و سپس به بررسی آثار آنان پردازد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که نواهی ارشادی را با چه معیارهایی می‌توان شناسایی کرد و آثار مختلف آن‌ها در فقه چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

موضوع اوامر و نواهی مولوی و ارشادی، به طور کلی در تاریخ فقه موضوع کم‌سابقه‌ای است و از زمان شیخ انصاری است که به شکل یک مسئله آن هم تنها در فقه شیعه مطرح شده است. با وجود این سابقه و گستره نسبتاً محدود، در دهه‌های گذشته متن‌ها و پژوهش‌های متنوعی به این موضوع پرداخته‌اند. در اینجا قصد داریم به صورت گزینشی نگاهی کوتاه به متن‌هایی داشته باشیم که می‌توانند در مسیر این پژوهش یاریگر ما باشند و ما را به سوی هدف نهاییمان هدایت کنند.

۱-۲. شیخ انصاری از اولین و مهم‌ترین کسانی است که اصطلاحات احکام و اوامر مولوی و ارشادی را در آثار خود وارد کرده است. او در کتاب «رسائل فقهیه» خود به این موضوع پرداخته و معتقد است، اوامر ارشادی

همانند اوامر مولوی نیستند که مولا با آن اوامر، به استعلاء، برتری و تعبد امر کند تا بر موافقتش ثواب به دست آورده شود؛ افزون بر اینکه انجام مأموریه فوایدی داشته و ترک آن نیز عقاب دارد.

۲-۲. عرب صالحی نیز در مقاله «نگاهی نو به مولوی و ارشادی و برآیند روش‌شناختی آن»، به تعیین جایگاه مولوی و ارشادی همت گمارده است و بیان داشته که آن‌ها وصف اوامر و نواهی‌اند و نه وصف حکم. وی همچنین به بحث مهم روش‌شناسی و سنجه‌های تشخیص اوامر و نواهی مولوی از ارشادی پرداخته است. مقاله مذکور در پی اثبات این است که تغییر در معنا و روش‌شناسی مولوی و ارشادی، از زمان شیخ انصاری به این سو وارد مباحث اصولی شده است و همین موضوع باعث نقص و ابهام‌های فراوان در اصل تعریف، و مصادیق ارشادی و مولوی گردیده است که قبل از شیخ انصاری در فقه شیعه و اهل سنت معنای ثابتی داشته‌اند و سنجه تشخیص آن‌ها هم مشخص بوده است. به اعتقاد نویسنده همان تعریف و سنجه ماقبل شیخ، بهترین تعریف و سنجه در بحث مولوی و ارشادی است و می‌تواند تغییرات زیادی را در محتوای بسیاری از فتواها ایجاد کند.

۳-۲. در مقاله «امر ارشادی و مولوی در اصول فقه شیعه»، فرحزادی به بحث تقسیم امر به ارشادی و مولوی و همچنین نحوه راه‌یابی آن به علم اصول فقه شیعه پرداخته است. در این مقاله بیان شده که در میان اهل تسنن، اساساً بحث از امر ارشادی و مولوی مطرح نشده است. وی معتقد است بازشناسی امر ارشادی از امر مولوی از آن جهت اهمیت دارد که امر مولوی جنبه انشایی داشته و اقتضای اطاعت مستقل می‌کند، در حالی که امر ارشادی ماهیتاً جنبه اخباری دارد و از مصلحت فعل مورد ارشاد گزارش می‌دهد؛ در نتیجه، امتثال یا معصیت آن، ثواب یا عقابی جداگانه ندارد. فرحزادی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را طرح و ارزیابی نموده و برای ارائه راه‌حلی قابل قبول تلاش می‌کند و به مباحثی از علم اصول، که امر ارشادی و مولوی در آن مورد توجه واقع شده، اشاره می‌نماید.

در منابعی که مرور شد مؤلفین درباره اوامر و نواهی، ملاک‌هایی را ذکر کرده‌اند که با آن‌ها می‌توان امر مولوی و ارشادی را از هم تشخیص داد. با در نظر داشتن این زمینه، پژوهش حاضر با تمرکز بر نواهی ارشادی، ضمن بیان ماهیت آن، به معیارهای تشخیص و آثار آن در فقه امامیه به صورت مستقل می‌پردازد.

۳. حقیقت نواهی ارشادی و تفاوت آن با خطابات مولوی

اکثر فقهاء خطابات ارشادی را چنین تعریف کرده‌اند: خطباتی که از طرف مولی صادر شود، نه از جنبه مولویت او، بلکه از جهات دیگر مثل داعی نصیحت کردن یا ارشاد به مترتب شدن مصالح و مفاسدی بر خطاب اعم از مصالح دنیوی یا اخروی است، (محقق اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۱۷۰) (جمعی از محققان، ۱۳۹۲ش، ۸۵۷). (ولایی، ۱۳۷۴ش، ۳۶۴)، (قلی‌زاده، ۱۳۹۱ش، ۳۴۶). به طور نمونه «لاتصل فیما لایوکل لحمه» ارشاد است به مانعیت؛ زیرا معنایش این است که نماز به شرطی واقع می‌شود که با حرام‌گوشت گزارده نشود. حال اگر با آن گزارده شد طبق خواسته مولا انجام نشده، و باید نتیجه گرفت که فاسد است (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق، ۱۲۸). و گاهی عدم تعلق خطاب مولوی به خاطر عدم قابلیت محکوم به حکم مولوی است، مثل اطاعت که باید به حکم عقل باشد و الا

تسلسل رخ می دهد. (محقق آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ۲۴۶). اما در خطابات مولوی هدف بیان حکم مولی از حیث مولویت او می باشد. از نهی مولوی یا تشریحی نهایت چیزی که از دلیل فهمیده می شود، این است که آن عمل نهی شده و آوردنش حرام است، اما اگر مکلف آن را به جا آورد، دلیلی واضح بر فساد و بطلانش نداریم و این موضوع محل بحث است (عاملی، ۱۴۲۴ق، ۲۹۴-۲۹۳).

در اکثر خطابات شرعیه، مصلحت در متعلق آن هاست، اما خطابات مولوی شرعی متضمن دو جهت هستند:

الف - کاشف از مصالح و مفاسد بر متعلق هستند با قطع نظر از علم مکلف به آنها، که مولی به خطاب خود ارشاد به آن می کند. ب - با توجه به استتباع ثواب و عقاب بر موافقت و مخالفت آنها، اوامر مولوی محسوب می شوند. (محقق رشتی، ۲۱۳) پس این نکته روشن شد که در اوامر مولوی دو جهت وجود دارد اما در اوامر ارشادی فقط جهت اول وجود دارد.

۳-۱. اخباری یا انشائی بودن نواهی ارشادی

یکی از مباحثی که در مورد حقیقت امر یا نهی ارشادی مطرح می شود، اخباری یا ارشادی بودن آن است، با توجه به اینکه اطاعت اوامر و نواهی ارشادی از سوی مولی بما هو مولی واجب نیست، بلکه لزوم اطاعت آن از جهت حکم عقل به لزوم تحصیل مرشد الیه است، لذا حقیقت امر - یعنی نسبت طلبیه - و حقیقت نهی - یعنی طلب ترک (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۹) - ممکن است تصور شود در خطابات ارشادی، گرچه در ظاهر امر یا نهی است، ولی حقیقت آن اخبار از وجود مصلحت یا مفسده در متعلق است؛ پس در نتیجه خطابات ارشادی مجازی هستند. (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۱۷۳)

اما آنچه به نظر صحیح می رسد، این است که خطابات ارشادی هم در همان معنای موضوع له خود استعمال می شود؛ چرا که عنایت، علاقه و مجازی در چنین اوامری احساس نمی شود و از طرفی اگر مرشد الیه لزوم ترک یا فعل داشته باشد؛ همان لزوم تبعیت وجود دارد، ولو به حکم غیر شارع، مثلا در جایی که نهی ارشاد به مانعیت دارد، به این معناست که عقل می گوید اگر اثر مترتب بر آن عمل قرار است، بر فعل تو بار شود، باید این مانع را برداری تا اثر مترتب گردد، پس این خود نوعی لزوم وجود دارد. کما اینکه بعضی از فقهاء مثل آقا رضا همدانی و سید محمد روحانی نیز قائل به انشائی بودن خطابات ارشادی هستند. (مرحوم روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۲۶۶)

اما بعد از اینکه قائل شدیم حقیقت خطابات ارشادی مثل مولوی از حیث خطاب یکی هستند، پس تفاوت این دو خطاب، احتمال دارد به یکی از دو نکته زیر باشد:

- ۱- تفاوت به لحاظ ملاک است، به این جهت که خطاب مولوی ملاک در نفس خود دارد ولی خطاب ارشادی ملاک در متعلق خود دارد. ۲- تفاوت به لحاظ ترتب ثواب و عقاب بر خطاب مولوی و عدم ترتب آن بر خطاب ارشادی است. (آیت ... سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۵۳)

نظر صحیح و مشهور این است که تفاوت به لحاظ ترتب ثواب و عقاب است، چرا که همانطور بیان شد اکثر اوامر مولوی هم مصلحت و ملاک در متعلق آن هاست، (محقق خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۳۸۲) و ترتب ثواب و عقاب در خطابات ارشادی از سوی مولی نیست، بلکه بجهت تحصیل مصلحت در مرشد الیه است.

۲-۳. نواهی ارشادی در سلسله علل احکام یا معالیل احکام

ابتدا برای اینکه بحث روشن شود، مقدمه ای مطرح می کنیم، وقتی حکمی از سوی مولی صادر می شود، یک سری آثار قبل از تحقق حکم وجود دارد که موجب تحقق حکم می شود و یک آثار دیگری وجود دارد که بعد از انشاء حکم مترتب بر آن می شود، مثلاً در بحث وجوب عدل یا قبح ظلم گفته اند، این حکم عقلی در سلسله علل احکام قرار دارد، به این معنا که وقتی عقل به طور مستقل حکم به قبح ظلم می کند، و از طرفی قاعده ملازمه عقلیه معروفی میان فقهاء است « کلما حکم به العقل، حکم به الشرع » در نتیجه اثبات حکم شرعی حرمت ظلم می کنند، اما یک سری احکام دیگر است که معلول وجود حکم شرعی است، مثلاً وجوب اطاعت از احکام عقلیه ای است که مترتب بر وجود حکم از سوی مولا است؛ لذا آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (نساء، ۵۹) را حمل بر حکم ارشادی می کنند؛ که این حکم عقلی اطاعت از معالیل وجود حکم شرعی است.

سوالی که در این بحث مطرح می شود، این است که آیا اوامر و نواهی که ارشادی هستند در سلسله علل یا معالیل هستند یا ممکن است بخشی از آنان در باب سلسله علل و بخشی در باب سلسله معالیل باشند؟

بعضی از فقهاء مثل مرحوم نائینی (محقق نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ۱۲۳) قائل شده اند همه احکامی که در سلسله معلول حکم هستند، ارشادی هستند، و این نکته را معیار تشخیص حکم ارشادی از مولوی دانسته اند، در مقابل جمعی دیگر از فقهاء مثل محقق خوئی منکر این سخن شده اند و فرموده اند: ملازمه این ندارد که هر امری که در سلسله معلول حکم واقع شده است، حتماً ارشادی هم باشد، بلکه چه بسا ممکن است امری در سلسله معلول مولوی باشد مثل حکم عقل به احتیاط، یعنی با اینکه در سلسله معلول حکم است از این جهت که حکم عقل به احتیاط بعد از وجود خطابی ولو محتمل آن از طرف مولا است؛ اما امکان دارد که امر مولوی به آن تعلق گیرد، چون نهایت چیزی که عقل نسبت به احتیاط کردن درک می کند، حسن آن است، اما ممکن است توسط مولی امر وجوبی یا استحبابی به احتیاط کند تا ثوابی از باب استحقاق به مکلف تعلق گیرد، نه از باب صرف انقیاد که مترتب بر حسن عقلی احتیاط است.

اما آنچه به در بررسی این دو قول به نظر می رسد؛ نظر محقق خوئی صحیح است، چون اولاً اینکه بحث ما مربوط به مقام استظهار از خطاب است و ثانیاً در دوران بین مولویت و ارشادیت، اصل اولی ظهور خطاب در مولویت است، - که در مباحث بعدی به اثبات این مطلب خواهیم پرداخت - پس باید مرحوم نائینی برای ادعای خود قرینه ای بر خلاف اصل اولی قائم کند و الا سخن مرحوم خوئی ثابت است، که عرف از امر به احتیاط هم مولویت

استظهار می‌کند. اما قرینه‌ای که مرحوم نائینی اقامه فرمود همان حکم عقل به حسن احتیاط است و حال آنکه طبق بیان مرحوم خوئی در صورتی این قرینه تمام است، که وجود آن مانعی ولو عرفاً از تعلق خطاب مولوی گردد و حال آنکه چون باز هم امکان تعلق خطاب مولوی در این فرض وجود دارد؛ لذا این قرینه تام نیست.

اما اگر حکم شرع در راستای حکم عقل در سلسله علل حکم باشد، برخی از فقهاء مثل علامه حائری قائل شده‌اند در این فرض حکم شرع ارشادی می‌شود، (شیرازی، ۱۳۷۸ق، ۶۰)؛ اما نظر صحیح این است که در این صورت حکم شرع تأکیدی می‌شود، مثل آنجایی که یک حکمی از سوی یکی از معصومین (ع) بیان شود، سپس همان حکم را یک از معصومین دیگر هم بیان کنند، که تأکید همان حکم واصله از معصوم سابق می‌شود. چون معیار ارشادیت همانطور که بیان شد مصلحت در مرشد الیه و جنبه مولویت مولی در نظر گرفته نمی‌شود، اما فرض این است که با فرض پذیرش قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، اثبات حکم شرعی مولوی می‌شود؛ پس در نتیجه اگر بر فرض حکمی از سوی شارع در تأیید حکم مستفاد از ملازمه داشته باشیم، مثل «الظلم حرام» در حقیقت این حکم شارع تأکید همان حکم شرعی مستفاد از ملازمه با حکم عقل است؛ نه مولویت این خطاب.

۴. اثرات مترتبه بر مولویت یا ارشادیت تکلیف

برخی از این اثرات به شرح زیر است:

۴-۱. امکان تعلق خطاب ارشادی بغیر مقدور بخلاف مولوی

برخی از فقهاء گفته‌اند خطابات ارشادی مثل خطابات مولوی بغیر مقدور تعلق نمی‌گیرد، در حالیکه این سخن صحیح نیست، بلکه خطاب ارشادی فقط در جایی نیست که لغو محض باشد مثل نهی ارشادی به یک نابینا که گفته شود، لاتبصر، اما اگر در جایی نهی ارشادی به غیر مقدور تعلق گرفت، در حقیقت ارشاد به عدم قدرت کسی است که نهی متوجه او شده است، چنین خطابی لغو نیست، کما اینکه در عرف هم شایع است. (مرحوم تبریزی، ۱۳۸۷ش، ۱۵۲) (سید محمد صادق روحانی، ۱۳۸۲ق، ۲۰۴)

۴-۲. مفهوم نداشتن خطاب ارشادی بخلاف خطابات مولوی

با توجه به اینکه در خطابات مولوی، تابع مصلحت و مفسده در متعلق است، لذا خطاب مفهوم مخالف ندارد. بخلاف خطابات مولوی که بر فرض مثلاً مفهوم داشتن جمله شرطیه را پذیرفتیم، لامحاله مفهوم از آن استظهار می‌شود. (محمد صادق روحانی، ج ۴، ۲۰۹)

۴-۳. جمع شدن نهی ارشادی با امر مولوی

در برخی موارد امکان جمع بین نهی ارشادی با امر مولوی وجود دارد، مثلاً در بحث نهی از صلوات در حمام علماء گفته‌اند ارشاد به اقل ثواب نسبت به نماز در غیر حمام دارد. پس در این مورد بین امر اقیموا الصلاه و نهی

ارشادی از نماز خواندن در حمام جمع می شود. بخلاف نواهی مولوی و اوامر مولوی که قابل جمع نیستند. (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۱۵۳)

۴-۴. عدم ترتب ثواب و عقاب بر خطابات ارشادی بخلاف مولی

همانطور که در بیان تفاوت حقیقت میان خطاب شرعی و مولوی بیان شد، ثواب و عقابی بر خطابات ارشادی مترتب نمی شود و مصلحت فقط در مرشد الیه است، بخلاف تکالیف مولوی که ثواب و عقاب مترتب بر آن است.

۴-۵. اطلاق نداشتن اوامر ارشادی بخلاف مولوی

یکی از اثراتی که بر مولویت یا ارشادیت تکالیف بار شده است، اطلاق نداشتن تکالیف ارشادی است، از این جهت که در چنین خطباتی عند الشک باید تابع مصلحت در مرشد الیه بود، و اگر احراز نشود نمی توان حکم به وجود تکلیفی ولو ارشادی کرد. (نهایندی نجفی، ۱۳۲۰ق، ۱۰۵)

البته ممکن است اشکال شود که در همان امر ارشادی برای کشف مصلحت در متعلق بتوان به اطلاق خطاب تسمک کرد، مثلاً اگر طبیب گفت: برای فلان بیماری، دارویی خاص بخور، اگر شک شود که با وجود حالتی خاص هم باید آن دارو را مصرف کرد، با توجه به اینکه در مقام بیان بوده و مقید به عدم آن حالت خاص نکرده است، به اطلاق کلام طبیب اخذ می شود.

۵. قاعده اولیه در نواهی

این مسئله که اصل اولی در نهی چیست، موضوعی است که بین علماء مورد اختلاف بوده و به سبب اهمیتش به مباحث پیرامون این موضوع غنا بخشیده است. ما در ادامه می کوشیم به مهم ترین نظرات علماء در این باره بپردازیم و موضوع خود را از میان این بحث چالش برانگیز پیگیری کنیم.

بعضی از علماء بر این نظر هستند که اصل در نهی، ارشادی بودن است، بر خلاف امر که اصل اولی در آن مولوی است. ایشان این گونه بیان می کنند: «هرگاه شک شود که نهی مولوی است یا ارشادی، اصل و متبادر از آن این است که آن نهی ارشادی است؛ زیرا که همانند معجون های طبی دارای اجزاء و شرایط و موانع اند. پس همان گونه که اگر طبیب بگوید: «اجعل هذا فی الدواء ولا تجعل ذاک فیه»؛ «این را در دواء قرار بده و آن را در دواء قرار نده»، از اولی جزئیت می فهمیم و از دومی مانعیت. پس مولی اگر از چیزی نهی کرد و مثلاً گفت: «لاتصل فی وبر ما لا یوکل لحمه»؛ «در کرک حرام گوشت نماز نخوان»، این کلام و این نهی او، همانند گفتار طبیب است وقتی می گوید: «لاتجعل السكر فی الدواء»؛ «در دواء شکر نریز»، زیرا این عمل مانع اثرپذیری است» (جلالی مازندرانی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۴).

گروه دیگری از علماء بر این اعتقادند که اصل در نهی به مانند امر در مولویت است و در دلالت بر ارشاد نیاز به قرینه دارد. استاد علیرضا اعرافی معتقد به این هستند که اصل، تطابق اراده جدیه و اراده استعمالیه می‌باشد و می‌گوید: «اصاله التطابق بین اراده الاستعمالیه و اراده الجدیه یک قاعده اصولی است. اصل دیگر در اصول این است که امر و نهی ظهور در بعث و زجر دارند. لذا در جایی که نمی‌دانیم که اراده جدیه زجر در نهی است یا اینکه اراده جدیه، بیان حکم وضعی و شرطیت و مانعیت و امثالهم است، اصل این است که انسان در مراد جدیه بر مدار مراد استعمالی حرکت کند» (اعرافی، درس فقه روابط اجتماعی، ۱۳۹۷/۱۰/۲۶).

به نظر می‌رسد اصل اولی در نهی از طرف مولی، مانند امر، واقعی و حقیقی و مولوی باشد و دلالت بر ارشادی بودن نیاز به قرینه‌هایی و مقاله دارد.

۶. معیارهای شناخت نواهی ارشادی

حال زمان طرح این پرسش رسیده است که چه معیارهایی برای تشخیص نواهی ارشادی وجود دارند. پاسخ این مسئله برای پژوهش ما اهمیتی اساسی دارد. در حقیقت برای تمایز نواهی ارشادی و مولوی، باید معیارهای لازم ارائه شود. به همین دلیل، فقها برای نهی ارشادی، مانند امر ارشادی، معیارهای گوناگونی را برشمرده‌اند که در ادامه می‌کوشیم به مهم‌ترین این معیارها اشاره کنیم.

الف. دنیوی بودن مفسده در فعل منهی عنه

اگر مولی به لحاظ مفسده دنیوی از خوردن گوشت خوک و نوشیدن خمر نهی بکند، این نهی، ارشادی است. صاحب «جواهر الکلام» می‌گوید: از کلام علماء در امر ارشادی فهمیده می‌شود: «آنچه از اوامر که مناسب و سزاوار حال عبد در امور دنیایی باشد، آن امر ارشادی است». اما اشکالی بر این ضابطه وارد شده است و آن این است که گاهی مولا از باب اعمال مولویتش از چیزی نهی می‌کند که دارای مفسده دنیوی است. حتی گاهی از مباح نهی می‌کند به نهی مولوی؛ زیرا او مولا و مالک مکلف است. در اینجا نهی، ارشادی نیست. هرگاه مولا در صدد اعمال مولویتش باشد و از باب مقام مولا بودنش نهی می‌کند، این نهی مولوی است؛ زیرا مفسده موجود در فعل، اعمال مولویت است. همان‌گونه که اگر به لحاظ مفسده اخروی از باب خیرخواهی و نصیحت نهی کند، نه از باب مولویت باز هم در اینجا این نهی، مولوی است نه ارشادی (حسینی شیرازی، ۱۴۳۱ق، ۳۸۶-۳۸۷).

ب. قصد مصلحت در منهی عنه

یکی از مواردی که علماء، نهی را نهی ارشادی دانسته‌اند، آنجایی است که صلاح و مصلحت منهی در آن نهی قصد شده باشد. همان‌طور که علامه طباطبائی مفسر قرآن می‌فرماید: «نهی حضرت آدم -علیه السلام- در خوردن از شجره ممنوعه، نهی ارشادی است که در آن صلاح و مصلحت حضرت آدم قصد شده است، نه اعمال مولویت، لذا بر ترک آن عقاب مولوی مترتب نیست. مانند نواهی ارشادی در نصح مستشیر و نیز نواهی طیب برای مریض که مولوی نیستند. بنابراین، بر حضرت آدم به دلیل امتثال نکردن از نهی، چیزی ملحق نشد، مگر خروج او از بهشت و

فوت شدن قرب، شادی و رضایت‌مندی از او. اما عقاب اخروی در پی نداشت؛ زیرا معصیت مولوی‌ای انجام نداده بود تا مورد عقاب قرار بگیرد» (طباطبائی، بی تا، ۲۹۳؛ بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۵۵).

ج. معلل به علت بودن نهی

یکی از مواردی که نهی دلالت بر امر ارشادی دارد، آنجاست که نهی معلل به علت باشد. در این صورت می‌گوییم که نهی ارشادی است. محی‌الدین غریفی در این رابطه می‌گوید: «اکثر تعلیلات اوامر و نواهی وارده در ابواب اطعمه و اشربه از باب ارشادی است» (موسوی غریفی، ۱۴۰۶ق، ۲۵۱-۲۵۲). چنان که در حدیث سلیمان جعفری آمده است: «مرضت حتّی ذهب لحمی فدخلت علی الرضا-علیه السلام- فقال: ایسرک ان یعود الیک لحمک؟ قلت بلی. قال-علیه السلام-: الزم الحمّام غبّاً فانه یعود الیک لحمک و ایاک ان تدمنه فان ادمانه یورث السل»؛ سلیمان جعفری می‌گوید: «من بر اثر بیماری لاغر شده بودم، روزی خدمت امام رضا -علیه السلام- رسیدم، به من فرمود: دوست داری که مانند سابق فربه شوی؟ گفتم آری. فرمود: یک روز در میان حمام کن تا گوشت بدنت باز گردد، مبادا هر روز حمام کنی که مایه لاغری است و موجب ابتلای به سل می‌شود.» این تعلیل نمی‌تواند ظهور اوامر و نواهی در مولویت را در برداشته باشد. به طوری که حتی از آن، استحباب و کراهت نیز فهمیده نمی‌شود، چه رسد به وجوب و تحریم؛ زیرا مقصود مولی ارشاد به تحصیل آن اثر مفید یا مضر، بر فعل مکلف است.

د. عدم ترتب ثواب یا عقاب مستقل

یکی از معیارهای دیگر برای نواهی ارشادی و البته تمامی احکام ارشادی این است که در صورت انجام و امتثال این نوع از احکام ثواب و عقابی مترتب نمی‌گردد و حکم ارشادی از این جهت تابع متعلق خود است؛ بدین معنا که در صورت ثبوت متعلق در واقع و امتثال مکلف، خاصیت و نفع آن و در صورت مخالفت، ضرر و مفسده آن به او می‌رسد، و اگر متعلق در واقع ثابت نباشد، چیزی بر امتثال یا مخالفت مترتب نمی‌شود. برخلاف امر و نهی مولوی، مانند امر به نماز که بر امتثال آن علاوه بر درک مصلحت، ثواب اطاعت امر یا نهی، و بر مخالفت علاوه بر فوت مصلحت آن، عقاب مخالفت امر یا نهی نیز مترتب می‌شود (منتهی الدراییه ۵/ ۳۰۶-۳۰۷؛ غایه‌المسئول/ ۲۸۳؛ فرائد الاصول ۲/ ۱۵۱؛ اصطلاحات الاصول/ ۷۵). به این جهت است که بزرگان اصولی شیعه بیان می‌کنند که در بر مخالفت یا موافقت نهی ارشادی صرفاً خاصیت منهی عنه مترتب خواهد شد و چیزی غیر از آن به عنوان عقاب یا ثواب مطرح نیست (کتاب الشهاره شیخ انصاری ج ۱ ص ۳۱۲) البته در مقابل بعضی از دانشیان علم اصول فائلمند که نهی ارشادی قابل جمع با کراهت تعبدی از سوی مولا نسبت به آن فعل است (کتاب الاجاره میرزا حبیب اللهص ۱۲۲) لکن این دیدگاه با توجه به آنچه گذشت، قابل دفاع نیست.

هـ. اثر گذاری در فرض علم یا جهل

از دیگر معیارهایی که برای نواهی ارشادی بیان شده است این است که اثر گذاری نهی، مشروط به فرض علم نیست و حتی در صورت جهل نیز اثر خویش را می‌گذارد. توضیح این که اگر فرض کنید فردی علم به خمر بودن این مایع نداشته باشد و آن را بنوشد، نهی مولوی حرمت شرب خمر متوجه او نیست و از حیث تکلیفی این فرد خاطی نیست. اما اگر نهی مولوی نسبت به امری

فرض شود این نهی اثر خویش را حتی در صورت جهل خواهد گذاشت و این معیاری برای این نوع از نواهی است. (مبانی منهج الصالحین ج ۴ ص ۲۳۸ و غایه الامال فی شرح مکاسب ج ۱ ص ۶۲) البته این معیار به نحو قاعده اولیه صحیح است و گاه اتفاق می افتد که در لسان شریعت تقییدی نسبت به آن واقع می گردد.

و. عدم تحقق متعلق نهی

یکی دیگر از معیارهایی که برای نهی ارشادی بیان شده است این است که هر گاه نهی نسبت به امری اشاره به عدم تحقق آن داشته باشد این نهی ارشادی خواهد بود به عنوان مثال اگر مولا بفرماید که لا تصل فی وبر مالا یوکل لحمه در این صورت این نهی ارشادی است زیرا ظاهر از آن این است که عبادت در صورت انجام با وضعیت اشاره شده در روایت، محقق نخواهد گردید. همانند این که در باب بیع گفته می شود لا بیع الا فی ملک یا گفته می شود لا صلاه الا بطهور که این مثال ها نیز دلالت بر این دارند که در این موارد نیز بیع در صورتی که در ملک خویش نباشد بیع نیست و یا این که نماز در صورتی که با طهور همراه نباشد دیگر نماز نیست. در محل بحث نیز نهی از خواندن نماز در موی حرام گوشت نشان از عدم تحقق صلات در این حالت است و این نیز معیاری برای سنجش نهی ارشادی است. (کتاب البیع مصطفی خمینی ج ۲ ص ۵۸ و رک به المرتقی الی الفقه الارقی - کتاب الحج ج ۲ ص ۱۸۷)

ز. عدم وجود اطلاق لفظی جهت رفع شکوک

یکی دیگر از معیارهایی که برای نواهی ارشادی بیان شده است این است که در نواهی ارشادی در صورتی که نسبت به اطلاق یا مورد شمول آن شک شود، قابلیت اطلاق گیری در آن وجود ندارد، توضیح این که اگر فرضاً مولا بفرماید اکرم عالما و ما نسبت به شمول آن نسبت به عالم نحوی شک داشته باشیم می توایم به استناد به اصالت الاطلاق حکم به شمول نسبت به عالم نحوی داشته باشیم؛ اما این قابلیت در نواهی ارشادی وجود ندارد؛ زیرا نواهی ارشادی دائر مدار مرشد الیه هستند و در صورت وجود آن حکم نیز وجود داشته و در صورت عدم وجود آن منتفی خواهد بود. (بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام ص ۸۳)

۷. آثار نواهی ارشادی

پس از بیان معیارها و ملاکها نهی ارشادی، اکنون به نظر می رسد که باید با این پرسش اساسی بپردازیم که این نواهی دارای چه آثاری هستند؟ در این بخش به بررسی این آثار خواهیم پرداخت.

الف. فساد در عمل

این که نهی ارشادی موجب فساد است، نیازمند دلیل نیست؛ زیرا معنای آن ارشاد به فساد عمل است (یزدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱ / ۱۳۱). مانند نهی ارشادی در حدیث «لا تجوز الصلاة فی شعر ما لا یوکل لحمه» و آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» (نساء، آیه ۲۲)، دلالت بر فساد می کند.

در این میان برخی از علماء معتقدند که نهی ارشادی چه عمدا و چه جهلاً، مطلقاً، اقتضای فساد دارد؛ با این استدلال که اقتضای فساد در نهی ارشادی مانعیت یا فقدان جزء یا شرط است که از احکام وضعیه می باشند و علم

و جهل در احکام وضعیه دخالت ندارند. به خلاف نهی مولوی که علت اقتضاء فسادش، تحریم است که از احکام تکلیفیه‌ای است که وابسته به علم است؛ یعنی در صورتی منجر به فساد عمل می‌شود که در حال علم و عمد باشد و نه در حال سهو و جهل به موضوع. (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ۹۷).

برخی معتقدند، نهی ارشادی معنای واضح و مشخصی ندارد، بلکه به یکی از معانی ارشاد است. اگر آن معنی مقتضی فساد است، حکم به فساد می‌کنیم. چنان که در برخی از موارد نهی، ارشاد به مانعیت دارد، مثل «لا تضحک فی الصلاة»؛ یعنی خنده از موانع نماز است، پس به ناچار دلالت می‌کند بر اینکه خنده نماز را فاسد و باطل می‌کند. (شهابی آملی، ۱۴۱۸ق، ۳۸۹).

به علاوه، امر و نهی ارشادی مثل «نهی النبی عن بیع الغرر» چون بر شرط بودن متعلق‌اش در باب اوامر و به مانع بودن متعلق‌اش در باب نواهی دلالت می‌کند، بر فساد مشروط در صورت فقدان شرط نیز دلالت می‌کند. چنان که در عرف نیز از این عبارت فساد فهمیده می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۱۶۶).

ب. ارشاد به ثبوت حکم شرعی

همان‌طور که بیان شد، نهی ارشادی، نهی‌ای است که مخالفت‌اش عقوبت ندارد، بلکه ارشاد به ثبوت حکم شرعی دارد. بنابراین یکی از آثار نهی ارشادی آن است که حکم شرعی را اثبات و تأیید می‌کند، مثل مانع بودن از صحت نماز در «لا تصل فی ما لایوکل لحمه» بدیهی است که حکم در اینجا، حکم مولوی نیست؛ زیرا اگر مکلف با پوست حرام گوشت نماز بخواند، گناهی نکرده و عقاب ندارد، فقط مقصود باطل بودن نماز در آن است و مانعیت و بطلان و فساد احکام وضعیه‌اند نه تکلیفی.

ج. حجت نبودن حکم شرعی

یکی دیگر از آثار نهی ارشادی نفی و عدم ثبوت حکم شرعی است، مثل «لا تعمل بخبر غیر ثقه»؛ به خبر غیر ثقه عمل نکن، که ارشاد است به این که خبر غیرثقه از لحاظ شرعی حجت نیست، اما اگر کسی به آن عمل کرده، گناه مرتکب نشده است. (اشکنانی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۳-۲۳۴).

یکی دیگر از آثار نهی ارشادی دلالت بر بطلان عمل است. خواه این نهی به عبادت تعلق بگیرد و خواه به معاملات؛ زیرا نهی ارشادی، گاهی ارشاد است به شرطیت چیزی و گاهی هم ارشاد است به مانعیت چیزی. مثلاً در «لاتصل غیر القبله» معنایش به شرطیت استقبال در نماز ارشاد دارد. «ولاتصل فی النجس» به مانعیت نجاست از صحت نماز ارشاد دارد. بنابراین، در این دو حالت هرگاه شرط، مفقود باشد، یا مانع موجود باشد، کشف می‌شود از اینکه این مأموریه مطابق دستور شرع واقع نشده است. پس اگر مصلی نماز را رو به قبله نخواند یا در لباس نجس خواند، نمازش باطل است؛ زیرا آنچه آورده شده مصداق مأموریه نیست، پس مفاد نهی ارشادی به جهت فقدان شرط یا وجود مانع، موجب بطلان عمل است. (جلالی مازندارانی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۸؛ مشکینی، ۱۳۹۶ش، ۲۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۲۹۴).

هـ. ارشاد به کم شدن ثواب

نهی در «الاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد»؛ چون اجماع داریم که نماز در غیر مسجد صحیح است، ارشاد به کم شدن ثواب است. همچنین در مواردی که ندانیم نهی مولوی است یا ارشادی، مثل «لاتصل فی وبر مالایوکل لحمه»، اینجا حکم به فساد و عدم فساد نمی‌شود، بلکه اگر ارشاد به جزئیت و مانعیت باشد، دلالت بر فساد می‌کند و الا دلالت بر کم شدن ثواب می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۸ش، ۱۶۲-۱۶۳)، (شهابی آملی، ۱۴۱۸ق، ۳۸۹).

و. کاشف بودن از حکم وضعی

یکی دیگر از آثار نهی ارشادی، کاشف بودن از حکم وضعی مانند مانعیت، جزئیت و شرطیت است. برای مثال در آیه شریفه «لاتقربوا الصلاة وانتم سکاری» (سوره النساء، آیه ۴۳) متعلق نهی در این آیه، اتیان نماز در حال مستی است و نهی، کاشف از مانع بودن مستی، برای صحت مرکب عبادی، یعنی نماز است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۲۹۴). و در «لاتصل بغیر فاتحه‌الکتاب» متعلق نهی، نماز بدون فاتحه‌الکتاب است، این نهی کشف کرده که نقیض این متعلق؛ یعنی فاتحه، جزء مرکب عبادی است. و در کلام پیامبر که فرموده‌اند: «لاتبع مالیس عندک». متعلق نهی، بیع مالی است که مملوک انسان نیست. یعنی شارع، بیع غیر مملوک را امضاء نکرده است (بحرانی، ۱۴۲۸ق، ۱۵۰-۱۵۲). بنابراین بطلان و فساد در عبادات و معاملات از اثرات نهی ارشادی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت اگرچه، نهی ظهور در زجر دارد و نهی صادر شده از سوی شارع بر وجود مفسده و مبعوضیت متعلق آن نزد شارع دلالت می‌نماید و بر مخالفت آن عقوبت و بر موافقت آن ثواب مترتب است، و

همچنین اصل در نهی، مانند امر، مولویت است، دلالت آن بر ارشاد، نیازمند قرینه است، لذا مختار این است که اصل در نواهی بیان شده در نصوص و ادله شرعی، مولوی بودن آن است و برای ارشادی بودن آن، نیازمند قرینه و دلیل هستیم. به علاوه، در این نوشتار در گام اول کوشش شد معیارهایی چون دنیوی بودن مفسده در فعل منهی‌عنه، قصد مصلحت منهی‌عنه و معلل به علت بودن نهی، برای تشخیص نواهی ارشادی ارئه نماییم و در گام دوم، در بیان آثار نواهی ارشادی به مواردی مثل ارشاد به فساد، مانعیت، شرطیت و کم شدن ثواب عمل اشاره کردیم.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*، ج ۴. بیروت: دارالصاد، چاپ سوم.
۲. اشکنانی، محمدحسین. (۱۳۸۰ش). *دروس فی اصول الفقه، توضیح الحلقه الثالثه*. قم: انوار الهدی، چاپ اول.
۳. بحرانی، محمد صنقور علی. (۱۴۲۸ق). *المعجم الاصول*. قم: منشورات الطیار، چاپ سوم.

۴. تبریزی، میرزا موسی. (۱۳۹۷ش). *اوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، بی‌جا: انتشارات محمد علی تبریزی الغروی.
۵. جمعی از محققان. (۱۳۹۲ش). *فرهنگ نامه اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۶. جلالی مازندرانی، محمود. (۱۴۱۴ق). *المحصل فی علم الاصول*. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۷. حاج عاملی، محمد حسین. (۱۴۲۶ق). *ارشاد القول الی مباحث الاصول ج ۲*. قم: مؤسسه امام الصادق (ع)، چاپ اول.
۸. حسینی، سیدمحمد. (۲۰۰۷م). *الدلیل الفقہی (تطبیقات فقہیہ لمصطلحات علم الاصول)*. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلّی للدراسات الفقہیہ، چاپ اول.
۹. حسینی شیرازی، مرتضی. (۱۴۳۱ق). *الاورامر المولیہ و الارشادیہ*، لبنان: دارالعلم، چاپ اول.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲۰. لبنان: بی‌جا، چاپ اول.
۱۱. صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۹۶ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۳. ----- (۱۳۸۸ش). *الوسیط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم.
۱۴. شهابی عاملی، محمود قانصو. (۱۴۱۸ق). *المقدمات والتنبیہات فی شرح اصول الفقه*، ج ۴. به تحقیق شمس‌الدین محمد مهدی. بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
۱۵. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق) *بحوث فی علم الاصول*، ج ۴. به تحقیق سید محمود شاهرودی هاشمی. قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم السلام.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین. (بی‌تا). *تفسیر المیزان*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. طباطبائی قمی، تقی. (۱۳۷۱ش). *آراؤنا فی اصول الفقه*. قم: نشر محلاتی، چاپ اول.
۱۸. عبد الساتر، حسن. (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*. بی‌جا.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۷ش). *سیری کامل در اصول فقه*، ج ۶. به تحقیق محقق محمد دادستان. قم: مؤسسه روزنامه فیضیه: چاپ اول.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، ج ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۱. قلی‌زاده، احمد. (۱۳۹۱ش). *فرهنگ اصطلاحات اصول فقه*. قم: انتشارات تحسین، چاپ دوم.
۲۲. لاری، شیرازی، عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). *تقریر فی اصول الفقه*، ج ۱. قم: اللجنه العلمیه للمؤتمر، چاپ اول.
۲۳. لویس، معلوف. (۱۳۶۵ش). *المنجد فی اللغه و الاعلام*، ج ۱. تهران: چاپخانه معراج، چاپ دوم.
۲۴. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۹ق). *تسدید الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۲۵. مشکینی، علی. (۱۳۹۶ق). *تحریر المعالم فی اصول الفقه*. قم: بی‌جا، چاپ اول.
۲۶. مشکینی، علی. (۱۴۱۳ق). *اصطلاحات الاصول و معظم ابجائها*. قم: نشر الهادی، چاپ چهارم.
۲۷. موسوی غریفی، محیی‌الدین. (۱۴۰۶ق). *قواعد الحدیث*. بیروت: دارالاضواء.
۲۸. میلانی حسینی، علی. (۱۴۲۸ق). *تحقیق الاصول*، ج ۴. قم: نشر الحقائق، چاپ دوم.

۲۹. نجفی مظاهری، مرتضی. (۱۳۶۳ش). *تحریر الاصول تقریرات دروس ضیاء الدین، به تحقیق حمزه حمزوی*. قم: بی جا، چاپ اول.
۳۰. وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع*. قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
۳۱. ولایی، عیسی. (۱۳۷۴ش). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی، چاپ اول.
۳۲. هاشمی شاهرودی، سید علی. (۱۴۱۹ق). *دراسات فی علم الاصول*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۳. یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۸ش). *حاشیه المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
پایگاه‌های تخصصی
۳۴. اعرافی، علیرضا، درس فقه روابط اجتماعی، پایگاه مجلات تخصصی نور مورخ، (۱۳۹۷/۱۰/۲۶ش).
۳۵. شهیدی، محمد تقی، درس خارج فقه، پایگاه مجلات تخصصی نور، مورخ (۱۳۹۸/۱/۶ش).
۳۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، درس خارج، پایگاه مجلات تخصصی نور، مورخ (۱۳۸۸/۱۱/۴ش).

النهي الإرشادي وما يرتبط به من مسائل هو مما طرحه علماء الأصول، وقد بينوا جملة مباحث فيما يتعلق بعلامات ومصاديق هذا النهي . والبحث الحاضر -الذي يتتبع النهج التحليلي الوصفي لبيان ماهية النهي الإرشادي - قد بنى دراسته على فرضيتين : الأولى تمايز المعايير في معرفة النهي الإرشادي عن غيره من النواهي . والثانية ان للنهي الإرشادي اثار ، منها ثبوت الحكم الشرعي، وفساد العمل والكشف عن الحكم الوضعي . ونتيجة هذا البحث هي ان معيار النواهي الإرشادية هو رعاية مصلحة المكلف والمنع من وقوعه في المفسدة الدنيوية وفي ضرر الفعل المنهي عنه وان ارتكابه لا يترتب عليه عقاب اخروي ، وأن اثر النهي الإرشادي هو الفساد ، سواء كان ارشادا الى الجزئية او الى الشرطية او الى المانعية ، وسواء كان متعلق النهي هو العبادات او المعاملات .

الكلمات المفتاحية: النهي ، الإرشاد ، المصلحة ، الفساد ، فقه الامامية.